

بسمه تعالی

چرا ایران، یک ایده است و ایده بودن آن به چه معنا است.

ایران یک موجود الهی است که هیچ چیز او را صدمه نخواهد زد.
(امام خمینی(ره) در دیدار با سفرای کشورهای اسلامی در عید قربان ۵۹/۵/۲۸)

از ایده ایران سخن گفته می شود، همچنانکه از ایران فرهنگی هم سخن گفته می شود. آیا ایران یک فرهنگ و ایده است. چگونه یک جغرافیای خاص می تواند ایده باشد.

سابقه اصطلاح ایده به یونان باستان باز می گردد که به معنای دیدن و مشاهده کردن است. ایده، حقیقت و جوهری است که در آینده دیده می شود و ظاهر می گردد. این نیست که بر اساس گذشته ساخته شود؛ بلکه حقیقت گذشته است که ظاهر می شود. آینده ای است که گذشته و حال را به سمت خود می کشد و آنها را معنی می کند. افق و آرمانی را برای حرکت و دیدن آن تداعی می کند و انتظار آینده، طلب و اراده را بوجود می آورد. ایده نوعی موتور تفکر و یک حرکت و تفکری است که به عمل می انجامد و در مورد پدیده های فلسفی و آرمانهای اخلاقی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی به کار می رود. ایده عبارت از ایمانی است که در عین عقلانی بودن، انضمامی و فعلی می باشد. ایده، فضای ذهنی، تاریخی و اجتماعی را شکل می دهد و به نوعی در بستر تاریخ، تولید و بازتولید شده و در هر دوره ای متناسب با آن دوره تعین خود را پیدا می کند. پیام دارد و بار معنایی را منتقل می کند. حرف می زند و بهانه ای برای حرف زدن است. ایده یک امر تاریخی و یک تخیل اجتماعی و تاریخی می باشد.

کلمه ایده در مواردی چون دانشگاه- شهروندی- مشروطیت یا قانون اساسی- آزادی و آزادیهای مدنی - دولت نهادی، مقتدر، رفاه، پاسخگو، قانونی، مدرن و...- عدالت و جنگ عادلانه- پیشرفت- و... به کار رفته است. اما در مورد کشورها، کشوری جز ایران را سراغ نداریم که به عنوان ایده ذکر شود. اروپا که به عنوان یک ایده مطرح است؛ کشورهای متعددی را زیر چتر خود در بر می گیرد که در پی نایل شدن به آن می باشند. از این جهت ایران فرهنگی هم مثل اروپا است که کشور های زیادی را در این منطقه در بر می گیرد. اما لفظ ایران که نام کشور مشخصی هست؛ می تواند ایده باشد که باید به آن نایل شد. در این صورت نسبت کشورهای دیگر با این ایده، چگونه خواهد بود. لازمه ایده بودن ایران آن است که آن را به عنوان حقیقت و جوهر حال و گذشته در نظر بگیریم که در آینده ظاهر خواهد شد. آن چیزی که اکنون را

هم جهت می دهد به سمت خود می کشد. درکی فلسفی از آن را اراده بدهیم که قابلیت انضمامی بودن را داشته باشد.

آیا ایران صرفاً مجموعه شهرها و روستاها می باشد. این مجتمع های شهری و روستایی چه خصوصیتی دارند. مهمترین ویژگی آن است که شهر در ایران، خود سامان، خود بسنده و به تعبیری مکتفی بالذات نیست و خودش نمی تواند نیازهای خود را برطرف کند. در ارتباط با روستاهای اطراف و حتی در کنار شهرهای دیگر معنی پیدا می کند. این وضعیت را در قبل از اسلام و پس از آن شاهد هستیم که عمدتاً باید جغرافیای سیاسی و فرهنگی را عامل آن دانست. همین وضعیت باعث پیدا شدن یک نظام مناسباتی می شود که به تدریج می توانیم از آن به کشور نام ببریم. این کشور با شهرها و روستاهایش، کل واحدی را تشکیل می دهد و سامان می یابد. کشور عبارت از یک نظام مناسباتی که باطن مدینه است؛ نه اینکه صرفاً مجموعه شهرها و روستاها باشد. ایران در سطح کشور است که می تواند خود سامانی و خود بسندگی را داشته باشد که تقریباً بی نیاز از کشور های دیگر می باشد. مثل بعضی از کشورها نیست که در وابستگی به کشورهای دیگر معنی و سامان می یابند. به این ترتیب هویت مدنی در ایران، در گستره کشور محقق می شود و این امر، نیازمند زمان است و ماهیت تدریجی پیدا می کند و تاریخی بودن را بوجود می آورد.

نظام مناسباتی به خودی خود واقعیتهای ندارد؛ ولی زمانی که مورد توجه و ایمان مردم قرار گیرد واقعیت و حقیقت اجتماعی پیدا می کند و قدرتمند می شود و نمی توان آن را نادیده گرفت. نظام اعتباری وقتی مورد ایمان مردم بگیرد؛ روح و جان پیدا می کند و مسلط می شود. سلطه ی آن هم بسیار قویتر از سلطه افراد بر افراد است و به نوعی فاعلیت تسخیری بر انسانها خواهد داشت. نظام، مردم نیست بلکه عبارت از ایمان و باور مردم به آن است. قدرت نظام از ایمان جوامع و آدمها است همه آدمها اگر بی ایمان شوند نظام دیگر وجود ندارد نظام در ایمان خوابیده است. ایران نظام مناسباتی است و نظام به میزانی که مورد توجه قرار می گیرد، محقق می شود. همین امر باعث شده است که بکار رفتن لفظ ایران برای این سرزمین تدریجی باشد. توجه به ایران و درک از آن در طول تاریخ، تحول پیدا می کند. حتی در دوره پهلوی اول بود که بطور رسمی به همه کشورها اعلام می شود که صرفاً از نام ایران استفاده کنند.

بطور ویژه در قرن هفتم است که لفظ «ایران» در کتابهای تاریخی و اسناد رسمی کاربرد پیدا می کند و ایران زمین، دارای حدود سرزمینی می شود. برای اولین بار در کتابهای تاریخی اواخر قرن هفتم و اوایل قرن هشتم است که می توان از بکارگیری لفظ ایران و ایران زمین، برای حدود سرزمینی ایران سراغ گرفت. قبل

از آن، این لفظ و اسم در کتب و اسناد تاریخی بکار نمی رفت و مملکت ها به اسم سلسله ها خوانده می شد. با رفت و آمد هر سلسله ای، مملکت آن سلسله هم از بین می رفت. حدود و ثغور مملکت ها به تناسب اقتدار سلسله ها تغییر می کرد و هیچ هویت سرزمینی مستقل از سلسله های حاکم وجود نداشت. ولی پس از قرن هفتم و با تحقق عرصه های گوناگون هویتی در جامعه و احساس سنگینی که از حضور آن بوجود آمد، نیاز به کاربرد اسم و لفظ ایران جدی شد. بلوغ سیاسی و اجتماعی و تولد دوباره ای که صورت گرفته بود؛ کاربرد لفظ ایران را ایجاب نمود. نامگذاری ایران، حالت عادی نداشت، بلکه در یک فرایند تاریخی و متناسب با شرایط مورد توجه قرار گرفته است. زمان هایی هم مورد بی توجهی بوده است. تدریجی بودن برقراری ارتباط با یک نام و توجه به آن، ایده بودن آن را نشان می دهد. توجه به ایران غیر از لفظ ایران است.

آن چیزی که از این توجه تدریجی پشتیبانی می کند؛ عبارت از عمومی بودن روشنفکری و نخبگی در جامعه ایرانی است. معمولاً نخبگان جدا از مردم، اسمی را انتخاب می کنند و عامه مردم هم خود را با آن می شناسند. اما در ایران باید روشنفکری و نخبگی عمومی شده پذیرش داشته باشد که اسمی جا بیافتد. این امر هم لاجرم تدریجی خواهد بود. مقاومت در مقابل مواردی مثل تغییر تقویم که توسط رژیم پهلوی صورت گرفت، این امر را نشان می دهد. روشنفکری و قدرت تحلیل سیاسی در همه ساحت های زندگی ایرانی، عمومی می باشد.

ایران، یک پدیده ای فلسفی است که احکام فلسفی را ظاهر می سازد و آنی است که موضع ها باید نسبت به آن معلوم شود. اختلاف نظرها، مواضع و اجتهاد افراد با بحث از آن روشن می شود. به این ترتیب می توان از ایده ایران سخن گفت. ایران علاوه بر یک نام جغرافیایی، فرهنگ و تخیل هم هست. فرهنگ و تخیلی که توانسته است در قالب یک کشور تعین یابد. ایران نشان می دهد که ایده قابل تحقق می باشد. آرمان با واقعیت در ایران یکی شده است و در عین حال مراتب بالاتر آرمان در پیش رو است. ایران تحقق پیدا کرده است و حیات اخلاقی دارد. ایده ایران الهام بخش پیشرفت است که خواست آن در ایران، نهادینه شده است. انسجام اجتماعی و وفاق ملی را در جامعه به وجود می آورد، بستر مشارکت سیاسی را فراهم می کند و برای مواجهه با حوادث آینده آماده تر می شود. ایران عبارت از نظام مناسبات سیاسی و اجتماعی است که در قانون اساسی تعین پیدا می کند و ایرانی بودن در برقراری نسبت با قانون اساسی معنی می یابد. فرایند تحقق آرمان ایران را می توان در عرصه های مدنیت حقوقی، مبانی معرفتی و نظام رشد و پیشرفت جستجو کرد.

مقوله مهم دیگر، در گرو آینده بودن ایران است. حوادثی در گذشته شکل می گیرد تا اینکه این نام در آینده کاربرد داشته باشد. ایران، ایده است چون بحث از آن بیش از آن که مربوط به گذشته و تاریخ باشد، امروز و بلکه آینده جامعه را می نمایاند. نشان می دهد که چه حرفی برای گفتن در دنیای کنونی دارد و چه افقی را برای آینده می گشاید و مسائل جامعه معاصر را در افق آینده طرح می نماید. مطالعات جامعه‌شناختی و آینده پژوهی در باره ایران، اولویت دارد. "ایران آینده" ساخته نمی شود؛ بلکه ظاهر می شود. ایران آینده، ما را بسوی خود می کشد. این ایده، نباید تبدیل به یک تفکر سیاسی گذشته‌گرا و انزواجویانه شود. بلکه باید واقعیت‌های عینی جامعه را با چشم اندازه‌های آینده پیوند دهد. نه تنها می توان ایران آینده را در ایده ایران یافت؛ بلکه ایران کنونی هم با همه تکثراتش می تواند، خود را در آن باز یابد. البته این ایده بی ارتباط با گذشته نیست و پیوند خود را با گذشته عتیق نمی گسلد.

ایران یک ایمان، تحرک انقلابی و انتظار آینده است. انتظاری را برآورده نمود و تخیلات و انتظاراتی را سبب شد. حرکت امام رضا علیه السلام به ایران، این ایمان و جریان انتظار را سبب شد و ایران، با امام رضا علیه السلام شناخته می شود. ملیت ایرانی یک ساخت ایمانی است که اسلام آن را درست کرده است و ایرانی بودن، مقوله ای اسلامی است. سخن گفتن از ایران آینده، سخن گفتن از امر حاضر است و نیازی به تحمیل گذشته بر ذهن و جان مردمان ندارد. تفکر گذشته‌نگر و بی ارتباط با زیست جمعی، برای تحمیل خود، نیازمند طرد و برچسب زنی است. وقتی سخن از ایران آینده است، به معنای برساختن امری غریب نیست. بلکه، حرکت به سمت وضع کمال یافته تری نسبت به اکنون است. "ایران آینده" کمک به فعلیت بخشی به امکان‌های انسان ایرانی می باشد. ایده ایران مورد توجه قرار می گیرد و قرار است که در آینده تحقق پیدا کند. آن چیزی که قرار است تحقق پیدا کند؛ امکان ایران‌گرایی برای کشور‌های دیگر است.

اینکه ایران، کشوری با مرزهای مشخص است؛ باعث آن نمی شود که کشور‌های اطراف نتوانند با ایده ایران ارتباط برقرار کنند و از آن الهام بگیرند. ایران جایی است که غیر ایرانی‌ها هم در آن احساس راحتی می کنند و می توانند الگو برداری کنند. ایران در مرکز حوادث قرار دارد و کشور تحولات است و ملت ایران است که به انقلاب همت می گمارد. ایران عبارت از همین کشوری است که مسمی به ایران هست؛ اما کشورهای دیگر هم بدون آنکه بخواهند نامشان را تغییر بدهند؛ می توانند با ایده ایران ارتباط برقرار کنند. به این معنی ایران فراتر از مرزهای جغرافیایی است. ایران را نباید منتزع از واقعیت‌ها و مسائل امروز جهان و منطقه طرح کرد. نه تنها امکان بسط مناسبات صلح‌آمیز با کشورهای همسایه در سایه آن وجود دارد، بلکه می تواند مهمترین بنیان برای همین امر باشد.